

شاگردان ابوالفتوح رازی

محمد نوری

ابن شهر آشوب در معالم العلماء و منتجب الدین در فهرست از او یاد کرده اند و از تفسیر او کاملاً تعریف نموده اند.^۴ این مقاله پنج تن را شاگرد ابوالفتوح می داند. البته دو نفر به نام های صدرالدین علی بن حسین و تاج الدین ابو جعفر محمد بن حسین هم نزد ابوالفتوح شاگردی کرده اند، منتها این مقاله به ایشان نمی پردازد.

ابوالفتوح به شاگردان اهمیت می داده و به اصطلاح به آنها شخصیت می داده تا در عرصه جامعه و فرهنگ کارآمدی بیشتری داشته باشند. وقتی به مرحله ای می رسیدند به آنها مدرک و به اصطلاح «اجازه» می داده است. از جمله این اجازه ها متنی است که آقای محدث در مقدمه مفصلی آورده که بر تفسیر گازر نوشته است، این اجازه در اواخر ذی قعدة ۵۴۷ق برای یکی از شاگردانش در ظهر یکی از کتب خویش نوشته است؛ دیگر اجازه ای است که در پشت کتاب رجال نجاشی برای تاج الدین ابو جعفر محمد بن الحسین فرزند خویش نوشته و اجازه عمومی با حفظ شرایط به او داده است. تاریخ این اجازه ماه ربیع الاول سال ۵۵۱ق بود.^۵

این پژوهش به ترتیب الفبا شاگردان را به اجمال معرفی

بخشی از کارنامه فرهنگی و علمی ابوالفتوح تربیت شاگردان بوده است. با شناخت رویه و افکار شاگردان، غیر مستقیم به روش فرهنگی و علمی ابوالفتوح هم می توان دست یافت. از طریق شاگردان، رفتار و افکار آنان می توان ابوالفتوح را به خوبی شناخت. سنت شاگردپروری به عنوان یک مقوله پراهمیت در فرهنگ کهن اسلامی و نظام آموزشی مسلمانان، روشی برای تداوم و توسعه دانش و فرهنگ از طریق شاگردان است، به ویژه در دوره ای که تشیع در ایران در حال نفوذ و توسعه فرهنگی و اجتماعی بود، تربیت شاگرد به تحقق این اهداف کمک می کرد. در مجموع حداکثر شش تن به شاگردی ابوالفتوح در تاریخ شناخته شده اند. اما دیدگاه های دیگری راجع به تعداد آنها هست؛ نیز درباره مصادیق و کسانی که به شاگردی او شناخته شده اند اختلاف است. سید محسن امین درباره شاگردان ابوالفتوح چنین نوشته است:

۱. ابن شهر آشوب صاحب المناقب والمعالم؛ ۲. ولده قرأ علیه تفسیره روض الجنان کما وجده صاحب الرياض علی ظهر النسخة لکنه لم یسمه و حیث ان له ولدین فلا یعرف انه ایهما لکن الظاهر انه تاج الدین محمد ففی الروضات انه یروی عنه؛ ۳. الشیخ نصیر الدین ابوطالب عبدالله بن حمزة الطوسی فی الرياض انه یروی عنه؛ ۴. منتجب الدین صاحب الفهرست ذکر فی فهرسته انه قرأ علیه روض الجنان و شرح الشهاب و انه یروی عنه کما مر.^۱

یکی از پژوهشگران معاصر شاگردان مهم او را سه تن می داند: شیخ منتجب الدین رازی مؤلف فهرست، ابن شهر آشوب مازندرانی صاحب کتاب مناقب و معالم العلماء، علی بن حمزه طوسی که هر سه از مشاهیر علمای شیعه می باشند.^۲

مرحوم مصاحب ذیل ابوالفتوح رازی فقط به دو تن از شاگردان او یعنی منتجب الدین و ابن شهر آشوب اشاره کرده است.^۳ در نگاه خوانساری مجموعه شاگردان ابوالفتوح این گونه فهرست شده اند: شیخ فقیه عماد عبدالله بن حمزه طوسی و شیخ رشیدالدین بن شهر آشوب مازندرانی و شیخ منتجب الدین بن بابویه قمی صاحب فهرست و امثال ایشان.

۱. ایمان الشیعه، ج ۶، ص ۱۲۵.
 ۲. علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۴۰۶.
 ۳. دائرة المعارف فارسی، مدخل ابوالفتوح.
 ۴. روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۰۷.
 ۵. همان، ص ۱۰۷.

می کند. این پژوهش متکفل بررسی جامعه شناختی شاگردان و تفحص درباره نقش شاگردان در عرصه بسط اندیشه های ابوالفتوح نیست و صرفاً به اجمال، البته بر اساس منابع موثق به معرفی شاگردان می پردازد؛ به عبارت دیگر این مقاله معرفی نامه شاگردان است.

شرف شرفشاه بن محمد: بر اساس گزارش مرحوم مجلسی شریف شرفشاه بن محمد بن حسین بن زیاره افطسی نزد ابوالفتوح تلمذ کرده است. مجلسی در متن اجازه صاحب معالم (حسن بن شهید ثانی) به نام دو تن از شاگردان ابوالفتوح اشاره می کند؛ عمادالدین ابوالفرج علی فرزند قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی و شریف شرفشاه بن محمد بن حسین بن زیاره افطسی.^۶

ابوطالب نصیرالدین عبدالله بن حمزه طوسی: آقا بزرگ تهرانی نام او را این گونه ثبت کرده است. نصیرالدین در کنار منتجب الدین به تلمذ از محضر ابوالفتوح مشغول بود. ویژگی اصلی او، تلاش برای گسترش تشیع و نقد دیدگاه های مخالف شیعه و دفاع علمی و منطقی از شیعه است. کتابی به نام الهادی إلى النجاة نوشت و همه گرایش ها و نظریات مخالفان شیعه را رد کرد و با استدلال فساد عقاید فرقه های مختلف را اثبات کرد و حقانیت مذهب جعفری را ثابت نمود. اصل این کتاب به دست ما نرسیده است، ولی قسمت هایی از آن در حدیقة الشیعة نوشته مقدس اردبیلی آمده است.^۷

منتجب الدین ابوالحسن علی بن عبیدالله بن حسن ابن بابویه قمی رازی: ایشان مشهور به منتجب الدین و شیخ منتجب الدین است و از برجسته ترین و مشهورترین شاگردان ابوالفتوح است. گاه از او به ابن بابویه یاد می شود.^۸ با این که منتجب الدین شاگرد ابوالفتوح بوده و اطلاعات زیادی از او داشته است ولی معلوم نیست به چه دلیل زندگی نامه ای بسیار مختصر (۳ سطر) از ابوالفتوح آورده است. علامه قزوینی در خانمة الطبع اظهار نظر می کند که شرح حال ابوالفتوح رازی در کتاب الفهرست گرچه در نهایت اختصار و حاوی هیچ گونه معلوم تاریخی نیست، ولی چون به قلم یکی از معاصرین خود مؤلف است در غایت اهمیت است. در سطر آخر می نویسد دو کتاب روح الاحباب و روض الجنان را نزد او تلمذ کردم.^۹ برخی از پژوهشگران مشایخ و استادان منتجب الدین را حدود ۱۴۰ تن نام برده اند که سی و دو مین آنها ابوالفتوح است.^{۱۰}

تولد او را به سال ۵۰۴ دانسته اند اما درباره وفات او چیزی ضبط و ثبت نشده است. ولی اسناد گویای این است که تا سال ۶۰۰ ق زنده بوده است، زیرا اجازه نامه ای را در سال ۶۰۰ ق اعطا کرده، از این رو احتمالاً در اوائل قرن هفتم قمری فوت

کرده است. ۱۱ ولادت شیخ منتجب الدین در ۵۰۴ و وفاتش پس از ۵۸۵ است و از هشتاد سال افزون عمر یافت و رافعی گوید در ۵۲۲ یا ۵۲۳ اجازه گرفت.

نسب وی به حسین بن بابویه برادر شیخ صدوق می رسد. حسین بن بابویه از بزرگان علما و مشاهیر محدثین شیعه است و در ری می زیست.^{۱۲} منتجب الدین به خاندانی مشهور شیعی تعلق دارد که در قم و ری می زیستند. بسیاری از فحول، فقها، محدثین و مشاهیر شیعه از این خاندان برخاستند و بین قرون سوم تا هفتم ق هدايت شیعیان و گسترش امامیه را بر عهده داشتند. حسین بن علی بن بابویه که جد اعلاي منتجب الدین است و در سده سوم ق می زیسته تا منتجب الدین که تا سده هفتم ق حیات داشته، همگی از علمای مشهور بوده اند.

مطابق برخی دیدگاه ها این خاندان اصالتاً قمی اند ولی معلوم نیست دقیقاً در چه زمانی به ری کوچ کردند و در آن جا وطن گزیدند. به همین دلیل منتجب الدین هم منسوب به قم (قمی) و هم منسوب به ری (رازی) است. خود منتجب الدین در گزارش جدش شمس اسلام حسکا می نویسد: القمی نزیل الری.^{۱۳} برخی اظهار نظر کرده اند که شیخ ابو جعفر صدوق (درگذشت ۳۸۱ ق) که عموی جد منتجب الدین است اولین کسی بود که به ری مهاجرت کرد و در آن جا سکونت گزید (به دلیل درخواست رکن الدوله بویه)، در همان جا درگذشت و هم اکنون آرامگاه او زیارتگاه مردم است.^{۱۴}

منتجب الدین که خود شاگرد ابوالفتوح است شاگردان زیادی را تربیت کرد. شاگردان مهم او عبارتند از: ابو موسی مدینی،

۶. حسن، صاحب معالم، اجازة الکبيرة؛ بحار الانوار، ج ۱۰۶، ص ۴۷ (چاپ جدید، ج ۱۰۶، ص ۳۵ و ۴۵ - بیروت، وفاد، ۱۹۳۸ م).
۷. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲، ص ۴۸۷.
۸. دائرة المعارف فارسی، مدخل ابوالفتوح رازی.
۹. الفهرست، ص ۷۸.
۱۰. مقدمه الفهرست، به کوشش سید عبدالعزیز طباطبایی، ص ۲۴.
۱۱. مقدمه آقا عزیز طباطبایی بر کتاب الفهرست منتجب الدین.
۱۲. مقدمه آقا عزیز بر الفهرست؛ سید حسن صدر، تأسیس الشیعة للمعلوم الاسلامیة، ص ۲۷۳.
۱۳. الفهرست، رقم ۷۲.
۱۴. مقدمه سید عبدالعزیز طباطبایی بر الفهرست.

و ينسب إلى التشيع وقد كان ذلك اى التشيع فى آباهه و اصلهم من قم، و قال انه كان يسود تاريخاً كبيراً فلم يقض له نقل إلى البياض و اظن ان مسودته ضاعت بموته.^{۱۶}

برای منتجب الدين چند اثر بر شمرده اند که اربعين فى فضائل امير المؤمنين، تاريخ الرى، العصرة، فهرست اسامى علماء الشيعة و مصنفيهم چهار اثر مهم اوست. سيد حسن صدر معتقد است او کتاب ديگرى نيز داشته است: «قلت ذكر صاحب ضيافة الاخوان ان له تاريخاً كبيراً ذكر فيه احوال علماء الشيعة قال و لم يطلع صاحب التدوين على شىء منها».^{۱۷} يکى از آثار مهم منتجب الدين الفهرست است که حاوى اسامى علمای پس از شيخ طوسى تا عهد خود اوست. اين فهرست در آغاز مجلد ۲۵ بحار به تمامه مندرج است و هم شيخ حر عاملی همه آن فهرست را در کتاب اهل الأمل آورده است. شيخ حر عاملی درباره الفهرست اين گونه اظهار نظر می کند:

کتاب الفهرست فى ذکر المشايخ المعاصرين للشيخ الطوسى و المتأخرين إلى زمانه، نقلنا کل ما فيه فى هذا الكتاب، يرويه عنه محمد بن محمد بن على الحمدانى القزوينى، لکنه لم يشتمل إلا على أسماء قليلة، و كان فى ترتيبه تشويش كثير و أسماء كثيرة فى غير بابها، فرتبه أحسن ترتيب كما فعل ابن داود و ميرزا محمد فى ترتيب. الرجال المتقدمين، و نقلت باقى الأسماء من مؤلفات من تأخر عنه و إجازاتهم و من أفواه المشايخ و غير ذلك. وله أيضاً كتاب الأربعين عن الأربعين فى فضائل أمير المؤمنين و غير ذلك.^{۱۸}

اما اثر وجودى او از او کتاب فهرست و ديگر آثار او به خوبى نمايان است که اين فهرست به اعلام بعدى ما امثال مجلسى ها کمک شايانى نمود. يکى از آثار معروف او که از طريق وارثان خودش و به خط او به دست ما مى رسد کتاب اربعين اوست که اين کتاب را به احتمال زياد امثال رافعى ندیده اند. کتاب اربعين شيخ در فضائل خير الاوصياء مولای متقيان و فرزندان آن حضرت روحى و ارواح العالمين لهم الفداء به رشته تحرير رفته و فقير داستانى به نقل از محدث نورى و شاگرد او محدث قمى ذيلاً از اين کتاب اربعين درج می نمايد.^{۱۹}

منتجب الدين رازى از استادش ابو الفتح در الفهرست اين گونه

۱۵. روذات الجنات، ج ۳، ص ۱۰۸.

۱۶. سيد حسن صدر، تأسيس الشيعة، ص ۲۷۳.

۱۷. همان، ص ۲۷۳.

۱۸. الأمل الأمل، ج ۲، ص ۱۹۴.

۱۹. جردفادقانى، علمای بزرگ شيعة، ص ۴۲.

مجدالدين ابوالمجد محمد بن حسين، ابوالقاسم عبدالکريم بن محمد الرافعى القزوينى و برهان الدين محمد بن محمد حمدانى قزوينى.

رويه جذاب منتجب الدين به گونه اى بود که كسانى از اهل سنت محضر درس او را درك کرده اند. رافعى يکى از علمای شافعيه شاگرد او بود و در سال ۵۸۴ کتاب اربعين را بر وی قرائت کرده است. رافعى منتجب الدين را به تدین و عدم تعصب ستوده و ستايش بسيار کرده است.^{۱۵}

منتجب الدين هم غير از والد فاضل خویش، ابوالفتوح رازى، سيد راوندی، قطب راوندی، سيد مرتضى و سيد مجتبى رازى، امين الدين شيخ طبرسى، عمادالدين طبرسى از بعضى از دانشمندان اهل تسنن استفاده ها نموده بود، از اين رو بعيد نبود که اهل سنت نزد او به تحصيل پردازند.

رافعى در شرح حال استادش می نويسد بعضى او را به تشيع نسبت می دهند، پدران او که از اهالى قم بودند شيعة مذهبند، اما من بعيد می دانم که استادم شيعة مذهب باشد. پس از نقل اين قول اعلام ما مخصوصاً صاحب روذات می نويسد شيعة بودن شيخ منتجب الدين از آفتاب روشن تر است، اما جوآن زمان ايجاب نموده استاد در تقيه به سر برد و ضمن مسافرت ها به بلاد مختلف از اعلام فريقيين در جمع آورى احاديث به هدف نزديک تر بوده و در بعضى شهرها براى حفظ جان به شدت تقيه ورزيده است.

ديدگاه رافعى به عنوان يک شاگرد سنى مذهب درباره منتجب الدين اين گونه است:

و كان هذا الشيخ كثير الرواية، واسع الطرق عن آباهه و اقاربه و اسلافه و يروى عن ابن عمه الشيخ بابويه بلا واسطة، و قرأ عليه الرافعى الشافعى و قد ذكره فى تاريخه المعروف بالتدوين فى تاريخ قزوين، قال: الشيخ على بن عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه شيخ ريان عن علم الحديث، سماعاً و ضبطاً و حفظاً و جمعاً، يكتب ما يجد و يسمع ممن يجد و يقل من يدانيه فى هذه الاعصار، فى كثرة الجمع و السماع، ثم ذكر تفصيل مشايخه و اجازتهم له فى سنة اثنين او ثلاث و عشرين و خمسمائة، ذكر فى جملة تصانيفه كتاب الاربعين ثم قال: و قد قرأته عليه بالرى سنة اربع و ثمانين و خمسمائة ثم ذكر فى آخر احواله و ولادته فى سنة اربع و خمسمائة و وفاته بعد سنة خمس و ثمانين و خمسمائة. قال

یاد می کند: «شیخ امام جمال الدین ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد خزاعی رازی، دانشمند واعظ، مفسر دیندار، او راست تفسیر روض الجنان و روح الجنان در بیست جلد و روح الاحباب در شرح شهاب الاخبار؛ من هر دوی آنها را بروی قرائت کردم».

منتجب الدین تصریح کرده اجازه نامه هایی از ابوالفتوح اخذ کرده است.^{۲۰} ابوالفتوح ظاهراً در جذب شاگردان پر استعداد و پر نشاطی همچون منتجب الدین موفق بوده و به همین دلیل توانست مذهب جعفریه را در ایران تثبیت کند. منتجب الدین کثیر الروایه و واسع الطرق بوده و از منابع مختلف، روایات را گردآوری کرده است.^{۲۱}

او به اصفهان، بغداد، حله، طبرستان، خوارزم، قزوین، کاشان و نیشابور برای کسب تجربه و دانش یا راهنمایی مردم سفر کرد و نیز برای جمع آوری سخنان معصومین مسافرت ها نمود، زحمت ها کشید، خون دل ها خورد تا از هر محفلی و از حضور هر عالمی احادیثی جمع آوری نمود.^{۲۲}

شخصیت منتجب الدین نظر عموم دانشمندان شیعه و سنی را جلب کرد و درباره او ثنایا و مدح های فراوان گفته اند. در منابع رجالی و طبقات نگاری و تواریخ این اظهار نظرها از قدیم تا کنون درج شده است. به ویژه او را امین و ثقة و حافظ امانت توصیف کرده اند. برخی از این اظهار نظرها را در این جامی آوریم:

۱. تلمیذ بهان الدین محمد بن محمد بن علی الحمدانی الاتی ذکره فی تلامیذه و المترجم فی الفهرست برقم ۲۷۹ و هو اول من نسخ کتاب الفهرست و رواه عن مؤلفه، فکتب فی وصف أستاذة المؤلف:

الشیخ الإمام الحافظ السعید موفق الاسلام سید الحفاظ رئیس الثقله سید الاثمه و المشایخ خادم حدیث رسول الله (ص).

۲. الشهد الثانی زین الدین بن علی بن احمد العاملی المستشهد سنة ۹۶۶ قال فی اجازه للشیخ حسین بن عبدالصمد العاملی:

و أجزت له - أدام الله تعالی معالیه - أن یروی عنی جمیع ما رواه الشیخ الإمام الحافظ منتجب الدین ... و كان هذا الرجل حسن الضبط کثیر الروایة عن مشایخ عدیده ...^{۲۳}

۳. قال المولی عبدالله افندی الاصفهانی تلمیذ العلامة المجلسی فی ریاض العلماء: كان بحراً من العلوم لا ینزف، و هو الشیخ السعید الفاضل العالم الفقیه المحدث الكامل شیخ الاصحاب الذی یرف بالشیخ منتجب الدین صاحب کتاب الفهرست، كان معاصراً لابن شهر آشوب المازندرانی، و یروی عن الشیخ الطبرسی و الشیخ ابی الفتوح الرازی و عن خلق کثیر من علماء السنة و الشیعة، كما ذکره فی ترجمة العلماء المذكورین فی فهرسته.^{۲۴}

۴. یافعی (رافعی) معاصر او که خود از علمای بزرگ اهل تسنن است می گوید: او شیخی است قهار، پهلوان حدیث و اخبار و از جهت حفظ و ضبط احادیث در این عصر کم نظیر است.

۵. دانشمند فقه و حکمت یعنی میرداماد (که ان شاء الله پس از شیخ بهائی معرّف او خواهد بود) می نویسد: روایات شیخ منتجب الدین از لحاظ سند با شش واسطه به جد او ابن بابویه قمی معاصر نواب اربعه منتهی می شود. سپس اضافه می کند شیخ امامی موفق و موثق، امین احادیث اهل بیت از دودمانی اصیل و محدث بود.

۶. علامه مجلسی در مقدمه بحار صاحب ترجمه را از مشاهیر محدثین و موثقین آنها بر شمرده و سپس از قول شهید ثانی در اوصاف شیخ جملاتی زیبا دارد. علامه اضافه می کند کتاب فهرست او شهرت جهانی دارد.

۷. صاحب روضات الجنات می نویسد: «رافعی قزوینی یکی از دانشمندان معروف اهل تسنن از شاگردان شیخ منتجب الدین است. وی می گوید شیخ به حد کمال در ضبط احادیث و حفظ و جمع آوری آن موفق بود آنچه می بایست یادداشت می کرد و در این فن دانشمندی کم نظیر بود».^{۲۵}

مستشرقان هم گاهی به منتجب الدین پرداخته اند، اما متأسفانه در ترجمه عربی دائرة المعارف اسلام (لیدن) که در شارجه چاپ شده در مقاله ابوالفتوح، منتجب الدین را به نام ابن یاکویه نام برده است.^{۲۶}

۲۰. ر. ک: روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۰۸.
۲۱. افندی، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۱۴۰.
۲۲. مقدمه سید عبدالعزیز طباطبایی بر الفهرست؛ جرفادقانی، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، ص ۴۰-۴۳.
۲۳. مقدمه سید عبدالعزیز طباطبایی بر الفهرست منتجب الدین.
۲۴. سید حسن صدر، تأسیس الشیعة، ص ۲۷۲.
۲۵. ر. ک: جرفادقانی، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، ص ۴۰-۴۳؛ حر عاملی، امل الأمل، ج ۲، ص ۱۹۴؛ عبدالرفیع حقیقت، تاریخ نهفت های فکری ایرانیان، بخش اول، ص ۲۶۵ و ۲۶۶؛ علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۴۰۲؛ شعرانی، روح الجنان، ج ۱، ص ۸؛ محمد قزوینی، خاتمه الطبع، روح الجنان، ج ۱۲، ص ۲۲۹ (چاپ شعرانی).
۲۶. موجز دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۲، ص ۳۸۰.

شیعه گردید. این حوزه علمی تا عصر صفویه با حوزه های علمی نجف رقابت و برابری می کرد تا این که پس از مسافرت شیخ کرکی به ایران - که مقارن با زمان شاه طهماسب صفوی بود و شرح آن در جلد سوم این تألیف به تفصیل خواهد آمد - حوزه علمی و مرجعیت شیعه به ایران و نجف اشرف منتقل گردید. با وجود این هنوز هم حوزه های علمی لبنان در تاریخ مذهب شیعه اهمیت و ارزش بسیار دارد. وفات ابن شهر آشوب در روز ۲۲ شعبان سال ۵۸۸ق در حلب واقع شد و در دامنه کوه جوش نزدیک قبر شریف محسن سقط پسر امام حسین (ع) مدفون گردید.

ابن شهر آشوب به کسب اجازه روایت تفسیر روض الجنان نایل آمد. ابن شهر آشوب خودش به استادی ابوالفتوح اشاره کرده است: «استادم ابوالفتوح (حسین) بن علی رازی مؤلف روح الجنان و روح الجنان است، کتاب عجیبی است که در تفسیر قرآن به زبان پارسی تألیف شده، دیگر شرح الشهاب است»^{۲۷}.

در ترجمه عربی دائرة المعارف اسلام (چاپ لیدن) که در شارجه چاپ شده ذیل مدخل ابوالفتوح رازی این گونه نوشته است: «و من تلامیذه المتکلمان الشیعیمان المشهوران: ابن شهر آشوب و ابن باکویه الذی یصفه فیقول انه عالم و واعظ و مفسر للقرآن الکریم و رجل تقی»^{۲۸}.

ابن شهر آشوب را ابن شهر آشوب و ابن بابویه متعجب الدین را ابن شهر آشوب مبنی بر استاد بودن ابوالفتوح را آورده است:

ترجمه عبارت ابن شهر آشوب در معالم العلماء از قرار ذیل است: «استاد من ابوالفتوح بن علی رازی از تألیفات اوست روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به زبان فارسی ولی عجیب است [یعنی خوش آیند و مطبوع است] و شرح شهاب»^{۲۹} و باز همو در کتاب دیگر خود مناقب آل ابی طالب معروف به مناقب ابن شهر آشوب در ضمن تعداد مشایخ خود یکی همین مؤلف ما نحن فیه «ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد رازی» را می شمرد و در اواخر همان فصل باز گوید: «و ابوالفتوح روایت روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن را به من اجازه داده است»^{۳۰}.

عبارت حر عاملی این گونه است: الشیخ شهر آشوب المازندرانی

رشیدالدین محمد بن علی ابن شهر آشوب: شیخ رشیدالدین مشهور به ابن شهر آشوب از فقهای نامی و از عالمان بزرگ شیعیان دوازده امامی در قرن ششم ق است. وی در سال ۴۸۹ق در شهر ساری مازندران متولد شد. از کتاب وافی بالوفیات صفدی نقل است که ابن شهر آشوب در هشت سالگی بیشتر قرآن را حفظ کرد، مدتی نگذشت که در اصول مذهب شیعه و علم قرآن به درجه عالی رسید و از این لحاظ مورد توجه بیشتر مسلمانان در نقاط مختلف سرزمین اسلامی آن دوره بود. در ایام مقتفی عباسی به منبر رفت و مواعظ او سبب شگفتی و تحسین خلیفه گردید و به همین مناسبت خلعتی از طرف خلیفه به او اعطا شد.

مؤلف ریحانة الادب درباره ابن شهر آشوب چنین آورده است:

فقیهی است محدث و رجالی متکلم، ادیب، نحوی، مفسر، واعظ، محقق، شاعر منشی بلیغ، جامع فنون فضائل و کثیر المشایخ. احمد بن ابی طالب طبرسی صاحب احتجاج، فضل بن حسن طبرسی صاحب بیان، زمخشری صاحب کشف، شیخ ابوالفتوح مفسر معروف رازی، قطب راوندی و جمعی از علمای دیگر وقت از مشایخ او بوده و از ایشان روایت کرده است. علاوه بر علمای رجال شیعه علمای عامه نیز او را تجلیل و تبجیل کرده و به شرح حال او پرداخته و با صدوق اللهجة و ملیح المحاوره بودن و کثرت علم و عبادت و خشوع و تهجد و دائم الطهارگی اش ستوده اند.

تعداد تألیفات ابن شهر آشوب را هفده مجلد نوشته اند، ولی آنچه بیشتر مشهور است سه تألیف به نام های مناقب آل ابیطالب، معالم العلماء و متشابه القرآن است که هر سه آنها در تهران چاپ و نشر شده است.

در زمان ابن شهر آشوب چون دولت بزرگ سلجوقی منقرض شده بود و سلجوقیان عراق و خوارزمشاهیان در مذهب تسنن متعصب بودند و کار را بر شیعیان سخت می گرفتند ابن شهر آشوب ناگزیر به حلب که پناهگاه عالمان شیعه اثنی عشری بود مهاجرت کرد و تا پایان عمر در آن جا بزیست و بدین لحاظ حوزه های علمیه لبنان توسعه یافت و جبل عامل و سایر نواحی شیعه نشین لبنان مرکزیت مخصوص یافت و از نظر اهمیت و اعتبار پس از نجف بزرگ ترین پایگاه علمای

۲۷. مناقب، ج ۱، ص ۱۲.

۲۸. موجز دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۲، ص ۲۸۰.

۲۹. معالم العلماء، ص ۱۲۸ (چاپ اقبال).

۳۰. مناقب، ج ۱، ص ۹.

فاضل محدث، روى عنه ابنه على و ابن ابنه محمد بن على كما ذكره فى مناقبه . همو در جاي ديگر كتابش نوشته است : «الشيخ رشيد الدين محمد بن على بن شهر آشوب المازندراني كان عالماً فاضلاً ثقة محدثاً محققاً عارفاً بالرجال والاخبار، أديباً شاعراً جامعاً للمحاسن، له كتب منها: كتاب مناقب آل أبي طالب، كتاب مثالب النواصب، كتاب المخزون المكنون فى عيوب الفنون، كتاب اعلام الطرائق فى الحدود و الدقائق، كتاب فائدة الفائدة، كتاب الامثال فى الامثال، كتاب الاسباب و النزول على مذهب آل الرسول، كتاب الحاوى، كتاب الأوصاف، كتاب المنهاج وغير ذلك و قد ذكر مؤلفاته هذه فى معالم العلماء، و قد نقلنا منه هنا ما فيه، و ليس فيه زيادة على فهرست الشيخ و النجاشي إلا قليل و ذكر أنه زاد فى المؤلفات على ما جمعه الشيخ ستمائة كتاب و الظاهر أن أكثرها من مؤلفات المتقدمين .

و ذكره السيد مصطفى فقال : شيخ هذه الطائفة و فقيهاها، و كان شاعراً بليغاً منشئاً، روى عنه محمد بن عبدالله بن زهرة و روى عن محمد و على ابني عبدالصمد، له كتب منها : كتاب الرجال، أنساب آل أبي طالب .^{۳۱} و هو يرى أيضاً عن جده شهر آشوب عن الشيخ طوسى و قد رأيت له أيضاً كتاب متشابه القرآن .^{۳۲} برخى دیدگاه ها درباره ابن شهر آشوب كه گویای شخصیت و توسعه دانش اوست نقل می شود :

۱ . قال العلامة النورى فى فوائد المستدرک فى ابن شهر آشوب، هو فخر الشيعة و تاج الشريعة، من افاضل الاوائل و البحر المتلاطم الزخار الذى ليس له ساحل، محب آثار المناقب و الفضائل، الفقيه المحدث المفسر المحقق الاديب البارع الجامع لفنون الفضائل، صاحب كتاب المناقب الذى هو من نفائس كتب الامامية و ذكر كتابه كتاب متشابه القرآن، قال و هو كتاب عجيب ينبى عن طول باعه و كثرة تبحره، قال و كفاه فخراً اذعان فحول علام اهل السنة بجلالة قدره و علو مقامه .

۲ . قال صلاح الدين الصفدى فى الوافى بالوفيات : محمد بن على بن شهراسوب (الثانية سين مهملة) ابو جعفر السروى المازندراني رشيد الدين الشيعى، احد شيوخ الشيعة حفظ القرآن و له ثمان سنين و بلغ النهاية فى اصول الشيعة، كان یرحل إليه من البلاد، ثم تقدم فى علم القرآن و الغريب و النحو، و وعظ على المنبر ايام المقتفى ببغداد فاعجبه و خلع عليه، و كان بهى المنظر حسن الوجه و الشبية، صدوق لهجة مليح المحاوره، واسع العلم كثير الخشوع و العبادة و التهجيد لا يكون إلا على وضوء، اثنى

عليه ابن ابى طى فى تاريخه ثناء كثيراً .
۳ . قال الفيروز آبادى فى كتاب البلغة فى تراجم ائمة النحو و اللغة : محمد بن على بن شهر آشوب ابو جعفر المازندراني الشيعى، بلغ النهاية فى اصول الشيعة، تقدم فى علم القرآن و اللغة و النحو و وعظ ايام المقتفى فاعجبه و خلع عليه، و كان واسع العلم كثير العبادة، دائم الوضوء، له كتاب الفصول فى النحو و كتاب المكنون و المخزون و كتاب اسباب النزول نزول القرآن و كتاب متشابه القرآن و كتاب الاعلام و الطرائق فى الحدود و الحقائق و كتاب الجديدة جمع فيها فوائد و فرائد جملة .

۴ . ذكره السيوطى فى طبقات النحاة و اثناعليه بنحو ما ذكر، و كذلك تلميذ السيوطى شمس الدين محمد بن على بن احمد الداودى المالكي فى طبقات المفسرين قال : احد شيوخ الشيعة، اشتغل بالحديث، و لقي الرجال، ثم تفقه و بلغ النهاية فى فقه اهل مذهبه، و نبغ فى الاصول حتى صار رحله، ثم تقدم فى علم القرآن و القراءة و التفسير و النحو، و كان امام عصره، و واحد دهره، احسن الجمع و التأليف، و غلب عليه علم القرآن و الحديث، و هو عند الشيعة كالخطيب البغدادي لاهل السنة، فى تصانيفه و تعليقات الحديث و رجاله و مراسيله و متفقه و متفرقة إلى غير ذلك من انواعه، واسع العلم، كثير الفنون، مات فى شهر شعبان سنة ثمان و ثمانين و خمسمائة قال ابن ابى طى مازال الناس بحلب لا يعرفون الفرق بين ابن بطه الحنبلى و ابن بطه الشيعى حتى قدم الرشيد فقال ابن بطه الحنبلى بالفتح و الشيعى بالظم .^{۳۳}

این پنج تن شاگرد، ده ها شاگرد دانشمند تربیت کردند و در مجموع توانستند تأثیر شگرف و ماندگار در تاریخ شیعه و جوامع شیعی ایجاد کنند .^{۳۳}

بررسى و تحليل شبکه استاد و شاگردى از منظرهاى مختلف ضرورى است . در این شبکه است كه گرایش هاى مختلف شكل گرفته و صف بندى ها مشخص شده است ؛ در این ارتباطات، علوم شیعی رشد یافته اند و فرهنگ عموم شیعیان بارور شده است . همه این جنبه ها قابل مطالعه است .



۳۱ . الاهل الامل، ج ۲، ص ۱۳۳ و ۲۸۵ .

۳۲ . سيد حسن صدر، تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، ص ۲۷۱ و ۲۷۲ .

۳۳ . عبدالرفيع حقيقت، تاريخ نهضت های فكري ايران، ج ۱، ص ۲۶۴ و ۲۶۵ ؛ خوانسارى، روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۰۸ ؛ حر عاملى، اهل الامل، ج ۲، ص ۱۳۳ و ۲۸۵ ؛ محمد قزوینى، خاتمه الطبع، روح الجنان، چاپ شعرانى، ج ۲، ص ۲۲۹ و ۲۳۰ .